

بررسی کارکردهای مشارکت اجتماعی در منابع اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۲/۳۰

محمد طباطبایی*

چکیده

مشارکت اجتماعی را می‌توان کنش آگاهانه، داوطلبانه، جمعی و کم‌وبیش سازمان‌یافته‌ی افراد و گروه‌ها در جهت اهداف، نیازها و منافع جمعی تعریف نمود. مشارکت اجتماعی در منابع اسلامی، رابطه‌ای تعریف می‌شود که در پنج ساحت به‌طور همگام با یکدیگر حضور دارد: ساحت ساختار (انسجام)، ساحت عملی (همکاری)، ساحت ذهنی (مشورت و هم‌فکری)، ساحت تکلیفی (مسئولیت همگانی) و ساحت احساسی (مهرورزی اجتماعی). این رابطه در پنج حوزه‌ی اجتماعی قابل طرح است: سیاسی، نخبگانی، فرهنگی، اقتصادی و خانواده. از این منظر، در پژوهش حاضر پنج حوزه‌ی کارکردی برای مشارکت اجتماعی تبیین شده است. مشارکت در حوزه‌ی سیاسی در محورهای انقلاب سیاسی، امنیت مردم‌پایه و تسهیل در حکمرانی، مشارکت در حوزه‌ی نخبگانی در دو محور گردش نخبگانی و حکمرانی نخبگانی، مشارکت در حوزه‌ی فرهنگی در سه محور هویت فرهنگی، فراغت‌گزینی و سبک زندگی و هنجارها و ارزش‌ها، مشارکت در حوزه‌ی اقتصادی در دو محور تنظیم روابط مبادله و توسعه تجارت و مشارکت در حوزه‌ی خانواده در پنج محور تشکیل، تحکیم، توسعه، تعالی و تأمین خانواده مطرح است.

واژه‌های کلیدی: مشارکت اجتماعی، کارکرد، فرهنگی، سیاسی، خانواده.

۱. مقدمه

مشارکت اجتماعی، امری اجتماعی است که سطوح خرد و کلان جامعه را به خود مشغول داشته و ساحت‌های نظری و امتدادهای عملی بسیاری را دربردارد. مسئله‌ی کارکردهای مشارکت اجتماعی از جمله مسائل این امر است که در ابعاد خرد و کلان زندگی اجتماعی خود را نشان می‌دهد و هدف این تحقیق، تبیین این کارکردها برای شناخت نتایج عینی مشارکت و نحوه‌ی رابطه‌ی آن با این زندگی اجتماعی است. مفهوم منابع اسلامی در این پژوهش مرادف با ادله‌ی اجتهادی در فقه است که شامل قرآن، حدیث و عقل می‌شود. از این منظر، احکام عقل برهانی به مثابه‌ی عقل مستقل و دلالت‌های اقتضائی عقلی نصوص دینی به مثابه‌ی عقل غیرمستقل، حجت شرعی و منبع دیگری از منابع اسلامی تلقی می‌شود. با این تلقی می‌توان از دلیل عقلی یقینی یا قطعی و دلیل عقلی غیرقطعی موافق با نصوص و قواعد دین و مقاصد شریعت در مطالعات اجتماعی استفاده کرد و آن را در ذیل منابع اسلامی قرار داد. در این اثر، علاوه بر متون اسلامی و براهین و اقتضائات عقلی، از نظرات اجتماعی مسلمین و منابع جامعه‌شناسی استفاده می‌شود؛ اما نظام مباحث و مسائل تحقیق بر اساس منابع اسلامی و رویکرد فقهی تدوین و تنظیم و متون نظری در علوم اجتماعی به منظور استنتاج از ادله، تبیین توصیفی و مقارنه با تراث اجتماعی مسلمین و تحقیقات جامعه‌شناسی کاربرد دارد. بخشی از سطور بحث نیز به شرح و بسط گزاره‌های تاریخی اختصاص دارد که غرض، تبیین آن بخش از روابط و ساختارهای اجتماعی بوده است که معصوم علیهم السلام در آن حضور داشته است تا بتوان بر اساس سیره معصوم علیهم السلام رویکرد اسلامی ناظر به آن واقعیت اجتماعی و واقعیات متناظر با آن را کشف کرد.

۲. مفاهیم

۱-۲. مشارکت

آلن بیرو در معنای مشارکت می‌گوید: «مشارکت کردن به معنای سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و بنابراین با آن همکاری داشتن است.» (بیرو، ۱۳۷۵: ص ۲۵۷) فرایند مشارکت به‌عنوان فراگرد توانمندسازی بر سه ارزش بنیادی سهم‌کردن مردم در قدرت، راه دادن مردم به نظارت بر سرنوشت خویش و بازگشودن فرصت‌های پیشرفت به روی مردم مبتنی است. یکی از باارزش‌ترین جنبه‌های مشارکت، از میان بردن در حاشیه بودن و شکوفا نمودن نیروی ابتکار و خلاقیت در انسان‌هاست. انسان‌ها زمانی بیشتر به خود اعتماد پیدا می‌کنند و بیشتر آرمان‌های خلاق ارائه می‌دهند که در زمینه‌ی تصمیم‌گیری مشارکت پیدا کنند. (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: صص ۱۲-۱۳) به نظر میلبرات و گول مشارکت بسته به چهار عامل مهم تغییر می‌کند: انگیزه‌های سیاسی، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی و محیط سیاسی. به این عوامل باید مهارت‌ها، منابع و تعهد را افزود. (راش، ۱۳۸۳: ص ۱۳۵)

با توجه به مباحث مطرح‌شده در خصوص معنا و مفهوم مشارکت می‌توان گفت: مشارکت حضور، دخالت آگاهانه، داوطلبانه، خلاق و متعهدانه‌ی افراد و درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص و اقشار مختلف جامعه در تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های مختلف سازمان‌ها، تشکیلات حرفه‌ای و محلی اجتماع یا منطقه خود از یک‌سو، حضور و همسویی با ایده‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، فعالیت‌ها و اهداف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه از سوی دیگر است. به‌عبارت‌دیگر، مشارکت فرایندی ارادی و هدف‌دار است که در آن، تک‌تک افراد جامعه در انتخاب هدف و چگونگی رسیدن به هدف انتخاب‌شده دخالت دارند و علاوه بر آن در تمامی مراحل تصمیم‌گیری رضایت افراد ذی‌نفع مورد توجه می‌باشد. (موسوی، ۱۳۹۱: ص ۴۸)

۲-۲. مشارکت اجتماعی

۲-۲-۱. در متون جامعه‌شناسی

مشارکت اجتماعی را می‌توان کنش آگاهانه، داوطلبانه، جمعی و کم‌وبیش سازمان‌یافته‌ی افراد و گروه‌ها در جهت اهداف، نیازها و منافع جمعی تعریف نمود. مشارکت به‌عنوان یک نظام کارکردی در سطوح کلان، میانی و خرد با کارکردهای افزایش ثبات اجتماعی، تقویت روحیه‌ی همبستگی و کاهش تعارضات گروهی، از بین بردن فرهنگ حاشیه‌نشینی و شکوفایی استعدادها و بروز خلاقیت، بسط ارزش‌های دموکراتیک، سهیم شدن در منابع قدرت و تقویت روحیه‌ی مسئولیت‌پذیری همراه است. (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ص ۱۸) مشارکت اجتماعی به تعبیر اوکلی در مفهوم حساس‌سازی مردم و درنهایت افزایش پذیرش و توانایی آنان برای پاسخ‌گویی به برنامه‌های توسعه از طریق درگیرکردن آنان با تصمیم‌گیری، اجرا و ارزشیابی برنامه‌ها بر اساس تلاش‌های سازمان‌یافته است. (محسنی، ۱۳۹۶: ص ۱۳۰) البته مشارکت اجتماعی را اعم از مشارکت عمومی باید دانست. مشارکت عمومی، بیشتر در نسبت مردم و نظام سیاسی (مشارکت سیاسی) مطرح می‌شود، اما مشارکت اجتماعی می‌تواند شامل هر نوع ارتباطی شود که مبتنی بر همکاری و مشارکت باشد. جیرینت پری معتقد است که باید سه جنبه‌ی مشارکت سیاسی یعنی شیوه‌ی مشارکت، شدت آن و کیفیت آن را بررسی کرد. منظور وی از شیوه‌ی مشارکت این است که مشارکت چه شکلی به خود می‌گیرد، آیا رسمی است یا غیررسمی؟ و استدلال می‌کند که شیوه‌ی مشارکت بر طبق فرصت، میزان علاقه (هم‌کلی و هم‌ویژه)، منابع در دسترس فرد و نگرش‌های رایج نسبت به مشارکت در جامعه‌ی مربوط و به‌ویژه این‌که آیا مشارکت تشویق می‌شود یا نمی‌شود فرق خواهد کرد. منظور از شدت، سنجش تعداد افرادی است که در فعالیت‌های سیاسی معین شرکت می‌کنند و نیز تعداد دفعات مشارکت آن‌هاست که بازهم ممکن است بر طبق فرصت‌ها و منابع

فرق کند. کیفیت به میزان اثربخشی‌ای که در نتیجه‌ی مشارکت به دست می‌آید و سنجش تأثیر آن بر کسانی که قدرت را اعمال می‌کنند و بر سیاست‌گذاری مربوط می‌شود. این نیز بر طبق فرصت‌ها و منابع از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر و از موردی به مورد دیگر فرق می‌کند. (راش، ۱۳۸۳: صص ۱۲۳-۱۲۴)

۲-۲-۲. در متون دینی

در بررسی ارکان مفهومی مشارکت اجتماعی، پنج رکن را می‌توان با تأکید بر نصوص دینی برشمرد. از این منظر، مشارکت اجتماعی، تابع اصولی است که بدون آن‌ها تکوّن نمی‌یابد. هرکدام از این اصول، به منزله‌ی یک رکن و به همدیگر بازگشت دارد و با پیوند باهم، ساختار واحدی را شکل می‌دهند که از آن به مشارکت اجتماعی تعبیر می‌شود.

۲-۲-۲-۱. انسجام اجتماعی (اتحاد)

نخستین رکن مشارکت، اتحاد است که از بیان امیرالمؤمنین (ع) در عهدنامه قابل استفاده است: «ولیکن اثر جنودک من واساهم فی معوتته و أفضل علیهم فی بذله ممن یسعهم و یسع من ورائهم من الخُلف من أهلهم حتی یكون همّهم همّاً واحداً فی جهاد العدو» (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ص ۱۳۳) (و باید برگزیده‌ی لشکریان تو کسی باشد که آنان را یاری دهد و در بخشش خود از امکانات خود به آنان بخشد؛ چنان‌که شامل لشکریان و خانواده‌ی آنان در پشت سر ایشان باشد، به طوری که [با این بذل و مواسات] تمام اراده‌ی آنان، اراده‌ی واحد در جهاد با دشمن باشد.) تعبیر از (همّ واحد) پس از تأکید مواسات و بذل توانایی نشان از شکل‌گیری روح واحد جمعی با همکاری در جهاد دارد؛ بنابراین، مشارکت اجتماعی نیازمند سطحی از کنشگری مشترک است که انسجام اجتماعی را رقم زند. در سوره‌ی آل عمران، پس از بیان مسئولیت اجتماعی مؤمنان در مشارکت برای تبلیغ دین، اقامه‌ی معروف و دفع منکر، بر عدم اختلاف پس از قطع به بیّنات الهی و به بیان دیگر، حفظ انسجام در مشارکت

الهی تأکید شده است. (آل عمران، ۱۰۴-۱۰۵) و این دوگانه، دلالت بر از میان رفتن انجام این مسئولیت پس از اختلاف و ترک انسجام دارد؛ چنان‌که در روایتی از امیرالمؤمنین (ع) تأثیر این اختلاف در ترک مشارکت بیان شده است: «ما فرّق بینکم إلا خبث السرائر و سوء الضمائر، فلا توازرون و لا تناصحون و لا تباذلون و لا توادّون» (رضی، ۱۴۲۹: ص ۱۹۲) (میان شما جدایی ایجاد نکرد مگر پلیدی امور پنهان و شر درون افراد؛ به طوری که با همدیگر نه همکاری، نه خیرخواهی، نه سخاوت و عطا و نه دوستی نمی‌کنید.) یعنی وقتی میان شما فاصله ایجاد شد، از همکاری، خیرخواهی، ایثار و مودّت نسبت به یکدیگر خودداری می‌کنید. انسجام اجتماعی که در مقابل این جدایی است، این شئون را رقم خواهد زد.

۲-۲-۲-۲. همکاری (اعانت و تعاون)

همکاری، اصل دوم مشارکت اجتماعی است که یک‌سویه (اعانت) یا دوسویه (تعاون) می‌تواند باشد. اعانت، همکاری با دیگران برای تحقق اهداف آنها است. قرآن کریم دو قسم همکاری در مشارکت کافران برای اتهام پیامبر اکرم (ص) نسبت به نزول قرآن را چنین تبیین کرده است: «و قال الذّین کفروا إن هذا إلا فک إفتره و أعانه علیه قوم آخرون فقد جاؤوا ظلماً و زوراً» (فرقان، ۴) (و کسانی که کافر شدند گفتند این جز دروغی نیست که آن را ساخته است و گروهی دیگر [از اساطیر] در این امر او یاری داده‌اند. [کافران با این اتهام] ظلم و دروغی را انجام دادند.) یعنی گروهی از کافران با تعاون میان خود، برچسب‌زنی می‌کردند و تمام آنها به خاطر این مشارکت، دچار ظلم و دروغ شدند. نوع اعانت مردمی در مشارکت با ذوالقرنین برای ساخت مانع در برابر یاجوج و ماجوج، بیان: «قال ما مکتی فیه ربی خیر فأعینونی بقوة أجعل بینکم و بینهم ردماً» (کهف، ۹۵) (گفت آنچه پروردگارم مرا در آن توانایی داده [از پول شما] بهتر است، پس مرا با توانایی یاری کنید تا میان شما و آنان، حایلی قرار دهم.) و تعاون اجتماعی، تقسیم‌بندی ارزشی شده است: «تعاونوا علی

الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعَدْوَانِ» (مانده، ۲) (با یکدیگر همکاری در صلاح و تقوی داشته باشید و همکاری در گناه و دشمنی نکنید).

۲-۲-۳. تصمیم مشترک (مشورت)

مشارکت، امری طرفینی است و این رابطه جنبه‌ی بین‌الذهانی هم دارد که نمود آن در مشورت است. لذا تصمیم‌گیری مشترک و مشورت، ارتباط و همکاری بین‌الذهانی میان مشارکت‌کنندگان است و بدون آن، در حقیقت مشارکتی واقع نشده و از این منظر، رکن سوم مشارکت اجتماعی، این امر است. مشورت میان افراد جامعه، گفتگو و مشارکت فکری برای تحقق و انسجام‌بخشی اهداف مشترک است. مشورت، سه رکن دارد: مشاور، مشاوره‌گیرنده و موضوع مشورت. روایات مشورت هر سه بخش را تبیین کرده است. درباره‌ی رکن اول، حدیث نبوی (ص) خیرخواهی در مشورت «من استشاره أخوه المؤمن فلم يمحصه التصيحه سلبه الله لبه» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۲، ص ۱۰۴) (هرکس برادرش از او مشورت بخواهد و او در برابرش خیرخواهی نکند، خداوند عقل و درکش را از او سلب می‌کند.) و صاحب نظر بودن را بیان می‌کند که در معنای حزم فرمود: «مشاوره ذوی الرأی و إتباعهم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۲، ص ۱۰۰) (مشورت با اهل نظر و پیروان فکری آنان) و امام صادق (ع) عقل، برادری و دیانت را شرط مشاوره دادن دانست. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۲، ص ۱۰۲) درباره‌ی رکن دوم، ارائه‌ی اطلاعات موضوع مشورت به مشاوران (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۲، ص ۱۰۲) و لزوم تبعیت از نظر آنان پس از مشورت (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۲، ص ۱۰۵) و درباره‌ی رکن سوم، مسائل نوپدید زندگی موضوع مشورت مطرح شده است. امام صادق (ع) با تأکید بر همین نکته می‌فرماید: «ما یمنع أحدکم إذا ورد علیه ما لا قبیل له به أن یتشیر رجلاً عاقلاً له دین و ورع؟» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۲، ص ۱۰۲) (چه چیز شما را منع می‌کند که اگر مسئله‌ای جدید به او مطرح شود [و او در این زمینه از دیدگاه دیگران مطلع نشود]،

چنان‌که از مردی عاقل و اهل دیانت و ورع مشورت بگیرد؟) کنار هم آمدن این سه رکن با وجود ملاحظات اخلاقی و صلاحیت فردی، نوعی مشارکت فعال را رقم می‌زند؛ زیرا هر کنش ناشی از مشورت، حاصل خرد جمعی از یک‌سوی و انس و پیوند اجتماعی از سوی دیگر است که یک‌پایه‌ی آن، خیرخواهی و پایه‌ی دیگرش، عقلانیت و دیانت است؛ بنابراین دلالت از روایات، می‌توان معنای آیات مربوط به مشورت و چگونگی مشارکت در آن را فهم کرد: «فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم في الأمر فإذا عزمت فتوكل على الله» (آل عمران، ۱۵۹) (به سبب رحمت الهی با آنان نرم شدی و اگر بداخلاق و بی‌رحم بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنان را عفو و برایشان استغفار کن و در امر [حاکمیت] با ایشان مشورت بنما. پس هرگاه اراده کردی، به خدا توکل کن.) «و الذین استجابوا لربهم و أقاموا الصلاة و أمرهم شوری بینهم و ممّا رزقناهم ینفقون» (شوری، ۳۸) (و کسانی که پروردگار خود را پاسخ گفته، نماز را اقامه کردند و کارشان به‌صورت مشورت میان خود است و از آنچه روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.) آیه‌ی اول، بیشتر بر مشاوره‌ی سیاسی-اجتماعی دلالت دارد و سه مرحله را بیان می‌کند:

۱. پیوند قلبی امام و امت (فبما رحمة من الله...)

۲. انجام مشورت (شاورهم)

۳. جمع‌بندی مشورت با امام و تصمیم‌گیری (فإذا عزمت).

این سه مرحله و آن سه رکن در کنار هم لزوم‌گزینش، سنجش و ارزیابی امام - به‌عنوان مشاوره‌گیرنده - از امت - به‌عنوان مشاور - را نتیجه می‌دهد؛ زیرا -همان‌طور که در روایت آمده است - مشورت همراه با ارائه‌ی اطلاعات کامل به مشاور است و اعتماد به او را می‌طلبد. متفرع بودن مشورت بر وجود اعتماد میان امام و امت، این

بخش از مشارکت سیاسی را بر شناخت و ارزیابی صلاحیت فردی مشاوران مشروط می‌کند.

از تفریع آیه با (فاء) در (فإذا) و ارجاع تصمیم‌گیری به رسول خدا (ص) (عزمت) استفاده می‌شود مشورت اَمّت، فقط در موضوع تصمیم است و تصمیم‌گیری پس از نتیجه‌گیری نظرات با امام است؛ چنان‌که در جنگ احزاب، سلمان نظر به حفر خندق داد و پس از مشورت دادن او، فرمان به حَقّاری زمین داده شد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۰، ص ۲۱۸) آیه‌ی دوم نیز به همکاری امت با امام و مشورت به او همگام با اطاعت تفسیر شده است. (سَمّی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۲۷۷)

۲-۲-۲-۴. مسئولیت همگانی (ولایت و نصیحت)

مسئولیت همگانی، اصل چهارم مشارکت است که بر دو مبنای «ولایت متقابل مؤمنان» و «لزوم نصیحت مؤمنان» استوار است. مشارکت بدون مسئولیت همگانی معنا ندارد. مسئولیت همگانی، نقش هر فرد را در مشارکت رقم می‌زند و در بیان امیرالمؤمنین (ع) تأکید شده است: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادَةِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ» (رضی، ۱۴۲۹: ص ۲۶۹) (تقوای خداوند را در ارتباط با بندگان و شهرهایش رعایت کنید که شما حتی نسبت به مناطق زمین و چهارپایان مسئول هستید).

۲-۲-۲-۴-۱. ولایت متقابل مؤمنان

ولایت متقابل مؤمنان به معنای مسئولیت اجتماعی آنان در مقابل یکدیگر است: «و الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه، ۷۱) در این آیه، پس از آن‌که ولایت مردان و زنان مؤمن بر یکدیگر بحث می‌شود، مسئولیت آنان در امر به معروف و نهی از منکر بحث می‌شود که مبین معنای ولایت در ابتدای آیه است؛ یعنی سرپرستی و ولایت در جامعه‌ی ایمانی، علاوه بر حَقّ حکمرانی و مسئولیت سیاسی، در مسئولیت اجتماعی و حَقّ فرمان دادن

و بازداشتن دیگران نیز مصداق می‌یابد؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر در واجبات و محرّمات، به معنای برخورداری مسلمانان از حقّ دستور دادن دیگران به انجام واجبات و بازداری آنان از انجام گناهان است. وجود این حقّ به معنای جواز دخالت در امور عاصی - هر چند زبانی - است و دلالت بر وجود ولایت محدود در روابط اجتماعی دارد؛ چون ولایت مبتنی بر حقّ اطاعت است. از این منظر مؤمنان بر یکدیگر ولایت دارند و نسبت به امر به معروف و نهی از منکر موظّف هستند. بر همین مبنا، قرآن کریم یهود را به خاطر ترک نهی از منکر یکدیگر (تناهی) تخطئه کرده است: «کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه لبئس ما کانوا یفعلون» (مائده، ۷۹) (آنان یکدیگر را از منکری که انجام می‌دادند نهی نمی‌کردند. چه بد اقدامی را مرتکب می‌شدند).

۲-۲-۲-۲. نصیحت مؤمنان

رسول خدا (ص) مبنای نصیحت را این همان انگاری میان خود و دیگری بیان کرده است: «لینصح الرّجل منکم أخاه کنصیحته لنفسه» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۱، ص ۳۵۸) (هر فرد شما باید نسبت به برادرش خیرخواهی کند، همان‌طور که خیرخواه خویش است). وجود این همان انگاری در روابط میان افراد، مشارکت اجتماعی را رقم می‌زند؛ زیرا هر کدام از طرف‌های مشارکت، مسئله‌ی دیگری را مسئله‌ی خود می‌داند و بر این اساس، برای حل مسئله اقدام می‌کند. نصیحت، چنین ماهیتی دارد و لذا تحقّق مشارکت اجتماعی بدان پیوند خورده است. بُعد مشارکتی نصیحت در قسم رفتاری بیشتر است؛ مانند رفع موانع مسیر و آدرس دادن برای دیگران و عیادت که در حدیث نبوی (ص) اشاره شده است: «إماطتک الأذی عن الطّریق صدقه و إرشادک الرّجل إلى الطّریق صدقه و عیادتک المریض صدقه...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۲، ص ۵۰) (رفع آزار از مسیر، راهنمایی تو به فرد دیگر و عیادت تو از مریض صدقه است). صدقه، به احسان و بخشیدن با جان و مال معنا

شده است. (ابن فارس، بی تا: ج ۳، ص ۳۳۹) که ساحت دیگری از نصیحت را شامل می‌شود.

۲-۲-۵. مهرورزی اجتماعی (تعاطف)

پیوند و مشارکت در جامعه‌ی اسلامی دارای نوعی احساس عاطفی نسبت به یکدیگر است. از روایت امام صادق (ع) چنین پیوندی استفاده می‌شود: «بِحَقِّ عَلِيِّ الْمُسْلِمِينَ الْإِجْتِهَادُ فِي التَّوَّاصِلِ وَ التَّعَاوُنُ عَلَيَّ التَّعَاطُفُ وَ الْمُوَاسَاةُ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ وَ تَعَاطُفٌ بَعْضُهُمْ عَلَيَّ بَعْضٌ، حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمْرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «رَحْمَاءَ بَيْنَكُمْ» مَتْرَاحِمِينَ مَغْتَمِّينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ عَلَيَّ مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعْشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَيَّ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص.)» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۷۴) (بر مسلمانان، تلاش در ارتباط‌گیری، همکاری با مهربانی، مواسات با نیازمندان و تعاطف میان افراد واجب است تا چنان شوید که خداوند عزوجل شما را فرمان داده است: «مهربان میان خود»، مهربان و غم‌خوار یکدیگر در اموری از آن‌ها باشید که از شما پنهان است؛ چنان‌که بر گروه انصار در عصر رسول خدا (ص) چنین [سیره‌ای] گذشت).

در این روایت، با تمثیل جامعه‌ی نبوی و مسئولیت اجتماعی مسلمانان نسبت به یکدیگر، مسئولیت عاطفی آنان در پیوند، همکاری و مواسات بیان شده است. امیرالمؤمنین (ع) در عهدنامه‌ی خود به مالک اشتر به این اصل مشارکت اشاره و مبنای ارتباط میان فرمانده و لشکریان را تعاطف بیان کرده است: «ثُمَّ وَاتِرَ إِعْلَامِهِمْ ذَاتِ نَفْسِكَ فِي إِيْثَارِهِمْ وَ التَّكْرَمَةُ لَهُمْ وَ الْإِرْصَادُ بِالتَّوْسِعَةِ وَ حَقَّقَ ذَلِكَ بِحَسَنِ الْفِعَالِ وَ الْأَثْرِ وَ الْعَطْفِ، فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ» (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ص ۱۳۳) (سپس فرماندهان را نسبت به احساس خود درباره‌ی ایشان، ایشار، ایشان و تأمین رفاه مطلع [و مطمئن] کن و این اطلاع‌بخشی را با رفتار نیکو، توجه ویژه و مهربانی عینیت بده؛ چراکه مهربانی و تمایل تو به آنان، دل‌های آنان را بر تو مهربان و نرم می‌کند.) یعنی باید مشارکت میان آن‌ها، مشارکت همراه با تعاطف

باشد تا مشارکتی موثر شکل گیرد؛ بنابراین، جزء پنجم مشارکت مطلوب در متون دینی، تعارف است و بدون آن نیز مشارکتی واقع نشده است. وجود این جزء مفهومی به این معناست که مشارکت اجتماعی در اسلام، مشارکتی شکلی و رسمی نبوده، برخاسته از پیوند درونی و عاطفی افراد است.

بنابراین چه گفته شد، مشارکت اجتماعی در منابع اسلامی، رابطه‌ای تعریف می‌شود که در پنج ساحت به‌طور همگام با یکدیگر حضور دارد: ساحت ساختار (انسجام)، ساحت عملی (همکاری)، ساحت ذهنی (مشورت و هم‌فکری)، ساحت تکلیفی (مسئولیت همگانی) و ساحت احساسی (مهرورزی اجتماعی).

۳. کارکردها در حوزه‌ی سیاسی

در سه محور عمده، کارکردهای مشارکت در حوزه‌ی سیاسی را می‌توان تبیین کرد:

۳-۱. انقلاب سیاسی

همان‌گونه که وجود مشارکت میان دولت و مردم از وقوع انقلاب سیاسی و جنبش‌های مردمی بر ضد دولت پیشگیری می‌کند، در صورت مشارکت منفی با یکدیگر علیه دولت، انقلاب سیاسی به‌طور سریع‌تر نتیجه می‌دهد؛ یعنی به همان میزان که مشارکت میان دولت و مردم، تضاد سیاسی را کاهش می‌دهد، در صورت فراگیری این تضاد، مشارکتی به سمت انقلاب شکل می‌گیرد. چنان‌که در روایات امیرالمؤمنین (ع)، مشارکت عمومی ناشی از تضاد با حاکمیت و تأثیر آن بر وقوع انقلاب و جنبش پیش‌بینی شده است؛ چنان‌که این تضاد سیاسی را به نام «به ابن عباس در حکمرانی بصره چنین توضیح داد: «فلا تفتح علی یأحد منهم بابا لا نطق سده نحن و لا أنت» (ابن مزاحم، ۱۴۰۴: ص ۱۰۶) (لذا بر هیچ‌کدام از آنان دری را باز نکن که نه ما و نه تو قدرت بستن آن را نداشته باشیم). یعنی افزایش تضاد سیاسی به تقویت گروه یا گروه‌های معارض می‌انجامد و با افزایش مشارکت میان

اعضای آن‌ها کنترل شرایط سیاسی از اختیار خارج می‌شود که از نتایج آن سقوط حاکمیت است. امام (ع) در بیانی دیگر، کارکرد مشارکت در حوزه‌ی سیاسی بر رفع تنش‌های سیاسی و حفظ انسجام را چنین تبیین می‌کند: «و سأصبر ما لم أخف على جماعتكم فإنهم إن تمّموا على فَيَالَهُ هذا الرأى إنقطع نظام المسلمین» (رضی، ۱۴۲۹: ص ۲۷۱) (و صبر خواهیم کرد تا زمانی که از اجتماع شما در خوف نباشم؛ چرا که اگر آنان باوجود سستی این اندیشه به قدرت برسند، نظام مسلمانان از میان خواهد رفت.) یعنی حفظ نظم سیاسی و اجتماعی تابع حفظ مشارکت عمومی بوده و گسترش فعالیت گروه‌های معارض، مانع از این امر است؛ ازاین‌رو، وقوع انقلاب سیاسی نتیجه‌ی از میان رفتن مشارکت مردم با دولت از یک‌سوی و کاهش نظم سیاسی از طریق اختلال در روابط مشارکتی میان اعضای جامعه است که از طریق گروه‌های معارض تکوین و تقویت می‌یابد.

۳-۲. امنیت مردم‌پایه

کارکرد دیگر مشارکت در حوزه‌ی سیاسی، تثبیت قدرت از طریق امنیت سیاسی مردم‌پایه است. امیرالمؤمنین (ع) با مقایسه میان قصور مردم معاصر خود با عصر نبوی (ص) تأثیر مشارکت فعال و مقاومت مردم در برابر تجاوزهای نظامی بر تحقق امنیت سیاسی را چنین بیان کرده است: «فَلَمَّا رَأَى اللّٰهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكِبْتَ ... و لعمرى لو كُنَّا نأتى ما أتيتم ما قام للدين عمود و لا اخضر للإيمان عود و أيم الله لتحتلبنها دماً و لتبتعنّها ندماً» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۴، ص ۳۷) (پس زمانی که خداوند صداقت ما را دید، بر دشمن ما خواری فرستاد ... و به جانم قسم اگر ما آن‌گونه می‌کردیم که شما کردید، نه ستونی بر دین استوار می‌ماند و نه شاخه‌ای از ایمان سبز می‌شد. ... و به خدا قسم که [با این عدم مشارکت، امنیت شما تهدید یافته و] بدان خون شما دوشیده شده و به دنبال آن پشیمانی خواهید داشت.)

۳-۳. تسهیل در حکمرانی

خواجه نصیرالدین طوسی درباره‌ی تأثیر مشارکت در حوزه‌ی سیاسی بر تسهیل در حکمرانی می‌گوید:

و باید که مقرر باشد نزدیک ناظر در امور ملک که مبادی دولت‌ها از اتفاق رأی‌های جماعتی خیزد که با یکدیگر در تعاون و تظاهر به‌جای اعضای یک شخص باشند؛ پس اگر آن اتفاق محمود باشد، دولت حق باشد و إلا دولت باطل؛ و سبب آن که بنای دولت اتفاق است، آن بود که هر شخصی را از اشخاص انسانی، قوتی محدود باشد و چون اشخاص بسیار جمع آیند، قوت‌های ایشان اضعاف قوت هر شخصی بود لامحاله، پس چون آن اشخاص در تآلف و اتحاد مانند یک شخص شوند، در عالم شخصی برخاسته باشد که قوت او آن قوت بود. (نصیرالدین، ۱۴۱۳: صص ۲۵۹-۲۶۰)

خواجه نصیر در این عبارات، مشارکت و همکاری مدیران دولتی را زمینه‌ی تسهیل در حکمرانی می‌داند که از طریق تأثیر آن برکنار هم آمدن ویژگی‌های مثبت افراد تحقق می‌یابد. تشبیهی که او به شخص نیرومند دارد، نشان از همین تأثیرات و زمینه است.

با این مقدمه، بیان امیرالمؤمنین (ع) در این باره بهتر فهم می‌شود:

«فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ أَدَّى إِلَيْهَا الْوَالِي كَذَلِكَ، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، فَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَ جَرَتْ عَلَى أَذْلالِهَا السَّنَنُ وَ صَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ وَ طَابَ بِهَا الْعَيْشُ وَ طُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ وَ يَبُتُّ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ وَ إِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ عَلَى وَالِيهِمْ وَ عَلَا الْوَالِي الرَّعِيَّةَ اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ وَ ظَهَرَتْ مَطَامِعُ الْجَوْرِ وَ كَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ وَ تَرَكْتَ مَعَالِمَ السَّنَنِ، فَعَمِلَ بِالْهَوَى وَ عَطَلَتْ الْآثَارُ وَ أَكْثَرَ عِلْلَ النُّفُوسِ وَ لَا يَسْتَوْحِشُ لِحَسِيمٍ حَدَّ عَطَلٍ وَ لَا لِعَظِيمٍ بَاطِلٍ أَثَلٍ، فَهِنَالِكَ تَذَلُّ الْأَبْرَارُ وَ تَعَزُّ الْأَشْرَارُ وَ تَخْرَبُ الْبِلَادُ وَ تَعْظُمُ تَبَعَاتُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ الْعِبَادِ.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۴، ص ۱۸۴)

پس هرگاه مردم حقّ والی خود را ادا کنند و والی نیز حقّ آنان را ادا نماید، حقّ میان آن‌ها عزّت می‌یابد، لذا راه‌های دین برپا شود، مظاهر عدل استوار و ثابت شود و در مجاری آن، سنّت‌ها جریان یابد و بدان، زمان صلاح یافته و زندگی گشایش یابد، در بقای حکومت انگیزه افتد و اغراض و مقاصد دشمنان به ناامیدی بدل شود.

و اگر مردم بر والی خود سلطه یابند و والی بر مردم برتری یابد، [در این صورت] اتّحاد از هم فروپاشد، مظاهر و نشانه‌های ستم ظاهر شود، افساد و تحریف دین افزایش یابد، مظاهر سنّت‌ها رها شود، در نتیجه، به امیال فردی عمل شود، آثار دین [قرآن و سنّت] تعطیل شود، بیماری جان‌ها افزایش یابد و نسبت به [اقامه] حدّ بااهمیت که تعطیل شود و باطل در سطح بزرگ که کثرت یابد ترس ایجاد نشود. در این صورت، نیکان ذلّت و اشرار عزّت می‌یابد، شهرها ویران شود و عقوبت‌های خداوند عزّوجلّ نزد بندگان بزرگ باشد.

در این روایت، مشارکت مردم و دولت در رعایت حقوق متقابل خود، عامل ثبات اجتماعی-سیاسی و تسهیل امور حکمرانی چون اجرای عدل و اقامه دین و عدم مشارکت یا مشارکت منفی مردم، عامل فروپاشی اجتماعی و تهدیدی برای امنیت اجتماعی و سیاسی بیان شده است.

۴. کارکردها در حوزه‌ی نخبگانی

مشارکت در حوزه‌ی نخبگانی را در محورهای زیر می‌توان تبیین کارکردی کرد:

۴-۱. گردش نخبگانی

با توجّه به تقسیم نخبگان به دو نخبگان حاکم یا رسمی و غیر حاکم یا غیررسمی، گردش نخبگانی نیز از این دو منظر قابل تبیین است. کولابینسکا -از شاگردان پاره‌تو- قسم اوّل را به سه نوع تقسیم می‌کند: نخست، گردش میان دسته‌های مختلف گروه نخبه‌ی حاکم، دوم، گردش گروه نخبه و مردم که شامل دو صورت می‌شود: ورود

افرادی از مردم به گروه نخبه‌ی موجود و شکل‌گیری گروه نخبه‌ی جدید از میان مردم برای ورود به قدرت. (باتامور، ۱۳۹۲: صص ۵۶-۵۷) مفهوم گردش نخبگانی در این قسم با تغییرات اجتماعی و انقلاب سیاسی پیوند دارد و ظهور طبقه‌ی جدید نخبگان به معنای سقوط طبقه‌ی پیشین است که به تبع، در ساختار قدرت و نحوه‌ی تصمیم‌سازی آن مؤثر است. اما نخبگان غیر حاکم به دلیل عدم پیوند با قدرت، دارای گردش درون‌گروهی هستند که می‌تواند از جمله به تغییر سیاست‌های نهاد علم در هر دوره‌ی گردش انجامد.

از منظر مشارکت اجتماعی، نخبگی بروز گروهی و طبقه‌ای دارد و این هویت طبقه است که گروه‌های نخبگان را از یکدیگر متمایز می‌کند. لذا چون ساخت گروه، مشارکت پایه است، با گردش نخبگانی، هویت نخبگانی و جهت مشارکت در این حوزه تغییر می‌کند و با تغییر این جهت‌گیری، مناسبات مردم و دولت تغییر می‌یابد که ایجاد تغییرات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و در سطح گسترده، وقوع جنبش و انقلاب از پیامدهای آن است. پاره‌تو معتقد بود انقلاب‌ها به دلیل همین گردش نخبگانی میان طبقه‌ی حاکم و مردم رخ می‌دهد، مردمی که برتری نخبگانی نسبت به قشرهای بالای جامعه دارند و تمایل کافی برای تصدی قدرت از خود نشان می‌دهند. (باتامور، ۱۳۹۲: ص ۶۴) خلاصه‌ی این دیدگاه این است که گردش نخبگانی از عوامل انقلاب است و اصل این منظر -فارغ از وجوه معرفتی آن- قابل پذیرش است؛ چنان‌که در منابع اسلامی، از تأثیرگذاری نخبگان علم و سیاست در هدایت و گمراهی جامعه بحث شده است. (توبه، ۳۱، احزاب، ۶۷، فصلت، ۲۶، نساء، ۴۶، مائده، ۱۳، سبأ، ۳۱، کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۳ و ابن‌بابویه، ۱۴۰۳: ص ۳۸۵) با تأثیر نخبگان بر کنش عمومی، گردش نخبگانی، تغییر اجتماعی را نتیجه می‌دهد و از این جهت، نوع مشارکت عمومی تابعی از نوع مشارکت در حوزه‌ی نخبگانی خواهد بود.

۴-۲. حکمرانی نخبگانی

کیفیت مداخله‌ی نخبگان در سیاست، محور دوم کارکرد مشارکت در حوزه‌ی نخبگانی است که می‌تواند به صورت حمایت، نظارت و تصمیم‌سازی باشد. با نظر به مباحث قبل، حکمرانی امری مردم‌پایه است؛ چنان‌که مداخلات عمومی در تصمیمات از عوامل تحکیم مشارکت و نحوه‌ی عمل حکمرانی متوقف بر ناظران عمومی دانسته شد، به‌گونه‌ای که نظارت نخبگان با نظارت عمومی سنجیده می‌شود؛ بنابراین، مقصود از حکمرانی نخبگانی، یک حکمرانی سه‌ضلعی است که بر محور دولت، مردم و نخبگان قرار می‌گیرد؛ دولت مجری تصمیماتی می‌شود که نخبگان حاکم اتخاذ می‌کنند و به تأیید ناظران عمومی رسیده است و در صورت عدم تأیید، نظر موافق بارای مردم اجرا می‌شود. نخبگان غیر حاکم در این تبیین در ذیل ناظران عمومی قرار می‌گیرند.

۵. کارکردها در حوزه‌ی فرهنگی

کارکردهای مشارکت اجتماعی در حوزه‌ی فرهنگی را در سه محور می‌توان بسط

داد:

۵-۱. هویت فرهنگی

از کارکردهای مشارکت اجتماعی، تمییز و تعیین هویت فرهنگی گروه‌های اجتماعی است. هویت فرهنگی را باید بخشی از هویت اجتماعی دانست که بر پایه‌ی تمایز فرهنگی قرار دارد، تمایزی که زمینه‌های آن را باید در سنت‌ها و آداب و رسوم، ارزش‌ها، باورها و حافظه‌ی تاریخی هر قوم یا ملت جست‌وجو کرد. (محسنی، ۱۳۹۶: صص ۲۰۸-۲۰۹) تقسیم ارزشی فارابی نسبت به انواع مدینه بر اساس نوع مشارکت اعضای جامعه‌ی هرکدام، مؤید این کارکرد است. فارابی مدینه فاضله را شهری می‌داند که جامعه‌ی آن مشارکت در نیل به سعادت دارد و اجتماع و امت

فاضله را بنابر گستره‌ی این مشارکت در نظر می‌گیرد. (فارابی، ۱۹۹۵: ص ۱۱۳) اما شهرهای غیر فاضله، هویت متفاوتی بر اساس نوع مشارکت خود دارند. اهداف مشارکت در مدینه جاهله، ضروریات زندگی مادی، در مدینه بدّاله، ثروت‌طلبی، در مدینه حسّت، شهوات و لذّات، در مدینه کرامیه، شهرت‌طلبی و موقعیت‌خواهی، در مدینه تغلبیه، قدرت‌طلبی و در مدینه جماعیه، آزادی‌های سیاسی-اجتماعی به شمار می‌آید. (فارابی، ۱۹۹۵: صص ۱۲۸-۱۲۹) در این اقسام، هویت فرهنگی شهرها و گروه‌های اجتماعی به تفاوت مشارکت‌پذیری آنان و اهداف مشارکت تفاوت دارد. با این مقدمه، می‌توان تمییز هویت فرهنگی جامعه‌ی ایمانی از جامعه‌ی غیر ایمانی را در قرآن کریم بهتر فهم کرد؛ چنان‌که هویت و تغییرات انفسی را زمینه‌ی تغییرات بیان کرده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». (رعد، ۱۱) یعنی اگر اعضای هر جامعه از آن‌چه هستند به آن‌چه برتر است تغییر کنند، خداوند تقدیر اجتماعی آنان را برتر قرار می‌دهد و اگر حرکت نزولی یابند، تقدیر نزولی خواهند داشت. -دو واژه‌ی «قوم» و «أنفسهم» و اسم موصول «ما» در آیه در تبیین این نسبت قابل توجّه است. بدین صورت، اراده‌ی جامعه در حیات اجتماعی آنان تأثیر می‌گذارد و این اراده‌ی جمعی، از یک‌سوی، بسته به هویتی مشترک میان اعضای جامعه است و از سوی دیگر، عینیت در مشارکتی دارد که مرکز پیوند این اراده‌هاست. آیه، این اراده‌ی دوسویه را منشأ تقدیر و تغییر اجتماعی بیان کرده است. از این منظر، هویت فرهنگی هر جامعه بازتابی از اراده‌ی جمعی و مشارکت اعضای آن خواهد بود. با این تفکیک در هویت، منظر آیات مربوط به مؤمنان و کافران نیز مشخص و اعضای جامعه به مؤمن، کافر، منافق و مستضعف تقسیم می‌شوند. این تقسیم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی حمد چنین ذکر شده است: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ». (مسیر کسانی که به آنان نعمت دادی نه غضب شدگان و گمراهان) امام صادق (ع) درباره‌ی آیه می‌فرماید: «(المغضوب عليهم) التُّصَابِ وَ (الضَّالِّينَ) الشُّكَاكِ وَ الَّذِينَ لَا يَعْرِفُونَ الْإِمَامَ» (قمی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۲۹)

(غضب شدگان، افراد ناصب و معاند و گمراهان، شکاکان و افرادی هستند که امام را نمی‌شناسند.) در آیات دیگر از منافقان (حشر، ۱۱، توبه، ۷۴، ۷۹ و ۸۱، احزاب، ۱۴-۱۲) و مستضعفان (نساء، ۹۸ و مائده، ۸۳) بحث شده است. در مجموع این آیات دو نکته‌ی کلیدی وجود دارد: تمییز نوع مشارکت‌پذیری مؤمنان و مستضعفان از منافقان و کافران و هویت‌پذیری متفاوت این گروه‌ها. مستضعفان، بر اثر جهل، با کافران و منافقان مشارکت می‌کنند و هویت فرهنگی آنان را می‌پذیرند اما در برابر دعوت مؤمنان، واکنش مثبت داشته، مشارکتی جدید با هویت فرهنگی ایمانی آغاز می‌کنند؛ یعنی دو هویت فرهنگی کلان - هویت ایمانی و هویت کفر - وجود دارد و افراد به تناسب مشارکت پیرامون آن طیف‌بندی می‌شوند که مرتبه‌ی بالای آن، مؤمنان و مرتبه‌ی پایین آن مربوط به کافران و منافقان است. مستضعفان در میانه‌ی این طیف به میزان علم خود قرار می‌گیرند.

۵-۲. فراغت‌گزینی و سبک‌زندگی

محور دیگر مشارکت در حوزه‌ی فرهنگی، فراغت‌گزینی و سبک‌زندگی اعضای جامعه است. به‌طور کلی می‌توان فعالیت‌هایی را که افراد بر اساس علاقه شخصی و خارج از حوزه کار و پس از رهایی از تکالیف فردی و اجتماعی انجام می‌دهند و هدف آن‌ها استراحت، تفریح و یا خودشکوفایی است فعالیت گذران اوقات فراغت نامید. (محسنی، ۱۳۹۶: ص ۲۸۵) دومازدیه، چهار ویژگی را برای اوقات فراغت برمی‌شمارد: رهایی از نوع معین وظایف نهادی-اجتماعی، خصلت جانب‌نادرانه نسبت به سود و هدف، خصلت لذت‌جویانه و رفع نیازهای شخصیت انسان با سه کارکرد رفع خستگی، تفریح و تقویت نیروهای آزاد انسان در برابر کارهای تکراری و قراردادی. (دومازدیه، ۱۳۵۲: صص ۱۶-۱۹) در روایات از فراغت‌گزینی جمعی و مشارکت در این امر فرهنگی بحث شده است و این‌که چنین روابطی، تأثیرات مثبت در خانواده و جامعه دارد. امام باقر (ع) می‌فرماید: «لَهُو الْمُؤْمِنُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ:

التمتع بالنساء و مفاكهة الإخوان و الصلاة بالليل» (حرّعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۱، ص ۱۴) (سرگرمی مؤمن در سه چیز است: بهره‌بردن از همسران، طنزپردازی با برادران دینی و نماز شب) در این روایت، به‌غیراز نماز شب که امری عبادی و فردی است به اقدام‌های مطلوب لهوی اشاره شده است که رفتار جمعی به شمار می‌آید. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «لقاء الإخوان مغنم جسيم و إن قلّوا» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۷۹) (دیدار با برادران دینی غنیمتی ارزشمند است، هرچند کم باشند.) و امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «صلة الأرحام و حسن الجوار يعمران الدیار و یزیدان فی الأعمار» (حرّعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۱، ص ۵۳۵) (روابط خویشاوندان و همسایه‌داری خوب، شهرها را آباد می‌کند و بر عمرها می‌افزاید.) روابط خویشاوندی، رفتار جمعی است و در زمان اوقات فراغت انجام می‌شود؛ بنابراین روایات، نحوه‌ی فراغت‌گزینی ناشی از نوع روابط و مشارکتی که در فرهنگ عمومی و خانواده نسبت به افراد وجود دارد، می‌تواند عامل توسعه‌ی شهری و بهبود روابط اجتماعی باشد.

۵-۳. هنجارها و ارزش‌ها

محور سوم، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی است که پس از مشارکت در پذیرش آن‌ها ساختار فرهنگی-اجتماعی را هدایت می‌کند. هنجارها و قواعد اجتماعی، بالقوه قدرت انسجامی و نظم‌دهندگی جامعه را در عرصه‌های گوناگون افزایش می‌دهند. (چلبی، ۱۳۸۲: ص ۲۴۶) به هر میزان، افراد با هنجارها و ارزش‌ها هم‌نوایی داشته باشند، ثبات فرهنگی تضمین می‌شود و به هر میزان، انحراف از این دو عنصر فرهنگ و تعارض فرهنگی رخ دهد، آسیب‌ها و تهدیدات فرهنگی و در صورت فراگیری، تحولات فرهنگی را نتیجه می‌دهد؛ بنابراین، نوع مشارکت نسبت به عناصر فرهنگی در ثبات یا دگرگونی فرهنگی تأثیرگذاری دارد؛ چنان‌که روابط اجتماعی را نیز تغییر می‌دهد و واکنش انتقادی اعضای جامعه نسبت به این انحرافات، بخشی از این روابط

را شامل می‌شود. آیات و روایاتی که درباره‌ی مشارکت دوسویه در امر به معروف و نهی از منکر بحث شد، در این زمینه قابل استفاده است.

۶. کارکردها در حوزه‌ی اقتصادی

کارکردهای مشارکت در حوزه‌ی اقتصادی را در اموری چون موارد زیر تبیین کرد:

۶-۱. تنظیم روابط مبادله

ایجاد و حفظ نظم در روابط مبادله و بازار، از کارکردهای مشارکت در حوزه‌ی اقتصادی است. در روابط مبادله اقتصادی، عوامل تولید و محصولات تولیدشده به صورت معادل‌ها به اشکال گوناگون بین کنشگران ردوبدل می‌شود. (چلبی، ۱۳۸۲: ص ۸۰) چلبی با نظر به نوع تعامل در روابط مبادله‌ای، چهار صورت را تصویر می‌کند: مبادله متقارن سرد، مبادله نامتقارن سرد، مبادله متقارن گرم و مبادله نامتقارن گرم. مبادله تقارن سرد، مبادله‌ی قراردادی و تابع هنجارهای اخلاقی است. مبادله نامتقارن سرد، روابط منفی میان طرفین مبادله است که با تأکید بر حيله و زور به اموری چون توقیف، مصادره و مقابله به مثل منجر می‌شود. در مبادله نامتقارن گرم، طرفین نسبت به یکدیگر احساس مثبت دارند و ایشار، بخشش و هدیه از مظاهر برجسته‌ی آن است. مبادله متقارن گرم نیز مانند صورت اول، بده بستان است، اما مبتنی بر رفاه‌بخشی عمومی است که انواع سازمان‌های بیمه‌ای و تعاونی کوچک از موارد آن است. (چلبی، ۱۳۸۲: صص ۱۲۷-۱۲۹) از منظر مشارکت، این تقسیم‌بندی دلالت بر تأثیر مشارکت اقتصادی در کیفیت روابط مبادله دارد، چنان‌که مشارکت در سودخواهی دوسویه به التزام به هنجارهای اخلاقی و حفظ حقوق طرفین می‌انجامد و روابط مبادله را تنظیم می‌کند. در طرف مقابل، تکروی و عدم مشارکت، تضییع حقوق و نظم مبادله را به دنبال دارد. تقسیم فوق با ساختار فقه اقتصادی همسو است، مبادله‌ی متقارن سرد، معادل عقود و ایقاعات، مبادله‌ی نامتقارن سرد، معادل

غصب و سرقت، مبادله‌ی نامتقارن گرم، معادل با برخی از ایقاعات چون هبه و مبادله‌ی متقارن گرم، معادل با عقد تأمین، ضمان، وکالت، وقف و زکات است.

۶-۲. توسعه تجارت

امیرالمؤمنین (ع) با تأکید بر مشارکت دولت در حفظ امنیت فعالان اقتصادی کارکرد این مشارکت بر توسعه تجارت را چنین بیان کرده است: «فإنَّهم موادّ للمنافع و جلابها فی البلاد فی بزک و بحرک و سهلک و جبلک و حیث لا یلتئم النَّاس لمواضعها و لا یجترون علیها من بلاد أعدائک من أهل الصناعات الّتی أجرى الله الرّفق منها علی أیدیهم فاحفظ حرمتهم و آمن سبلهم و خذ لهم بحقوقهم.» (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ص ۱۴۰) «چراکه آنان، اساس منافع و جلب‌کنندگان آن در شهرها در بیابان، دریا، زمین هموار و کوهستان [در حکمرانی] تو هستند و جایی که مردم اجتماع در اماکن این بازارها را ندارند و در کشور دشمن جرأت بر آن ندارند اما صاحبان صنایع هستند که خداوند کسب‌وکار را بر دستان آنان جاری کرده است. پس حرمت آنان را حفظ کن، راه‌های آنان را امنیت بخش و حقوق ایشان را ادا کن.»

بنابراین، مشارکت دولت در حفظ امنیت مرزی و جاده‌ای را به‌عنوان یکی از زمینه‌های گسترش تجارت داخلی و بین‌المللی می‌توان برشمرد. هرچند دولت، طرف این مشارکت واقع شده، اما حوزه‌ی آن، اقتصادی است و از این منظر، توسعه‌ی تجارت، یکی از کارکردهای مشارکت در این حوزه دانسته می‌شود.

۷. کارکردها در حوزه‌ی خانواده

کارکردهای مشارکت در حوزه‌ی خانواده را در پنج محور زیر می‌توان تبیین کرد:

۷-۱. تشکیل خانواده

تشکیل خانواده، نخستین محور کارکردی مشارکت در حوزه‌ی خانواده است و از منظر فقهی، نسبت به مشارکت‌های خرد و ساختاری در خصوص تسهیل و

آماده‌سازی فرایند تشکیل خانواده مسئولیت وجود دارد. این مسئولیت‌ها بر عهده‌ی دولت، والدین، خویشاوندان و سپس گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی قرار می‌گیرد و شامل پنج حوزه می‌شود: اقدامات ترغیبی و ایجاد انگیزه برای ازدواج، ایجاد فضای منفی نسبت به تجرّد، میانجی‌گری، تأمین مالی نیازهای ازدواج و جلوگیری از عوامل اخلال در ترویج ازدواج. (طباطبائی و حکیم، ۱۴۰۰: صص ۲۲-۲۶)

۲-۷. تحکیم خانواده

دومین کلان کارکرد مشارکت در حوزه‌ی خانواده، مربوط به تحکیم خانواده در ساحت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و روابط درونی اعضای آن است:

۱-۲-۷. تحکیم فرهنگی

خانواده از مهم‌ترین عوامل تکوین هویت فرهنگی است. در یک خانواده، بزرگسالان بر کودکان نفوذ و اقتدار زیادی دارند، چراکه کودک به بزرگسالان وابسته است و بقای کودک تا مدتی به نسبت زیادی درگرو این وابستگی است. از سوی دیگر، ساخت‌ها و سازمان خانواده نیز در طول زمان تغییر می‌یابد و البته نه فقط از نظر تاریخی، بلکه از نظر ساخت و فضای زمانی، چراکه روابط میان اعضای خانواده به تبعیت از تحولات سنّی و بلوغی که به‌طور طبیعی در کودکان حاصل می‌شود دستخوش تحول می‌گردد. (محسنی، ۱۳۹۶: صص ۱۲۵-۱۲۶ و ۲۱۴) بنابراین، تحکیم فرهنگی خانواده از طریق مشارکت را از دو منظر «تربیت خانواده» و «روابط خانوادگی» باید در نظر گرفت و به هر میزان، مشارکت والدین در تربیت و مشارکت اعضای خانواده در روابط با یکدیگر تقویت شود، هویت فرهنگی اعضا تحکیم می‌شود و به هر میزان، این مشارکت پایین آید، دگرگونی و تغییر نگرش فرهنگی میان اعضا شکل می‌گیرد. با توجه به این واقعیت اجتماعی، می‌توان روایات مربوط به تربیت و روابط در خانواده را فهم کرد.

۲-۲-۷. تحکیم اجتماعی

منوچهر محسنی با اشاره‌ای به یک تحقیق اجتماعی در خصوص تأثیر روابط خانوادگی بر جامعه‌پذیری اعضای خانواده نوشته است:

از پاسخ‌گویان سؤال شده بود که مسائل خیلی خصوصی خود را در مرتبه‌ی اول با چه کسانی مطرح می‌کنید؟ اطلاعات این مطالعه نشان داد که در میان افراد ازدواج‌کرده، همسر بالاترین نقش را برای افراد درزمینه‌ی طرح مسائل خصوصی دارد. ... بر اساس این مطالعه، گروهی که مشکلات خصوصی خود را با هیچ‌کس مطرح نمی‌کردند با مشکلات بیشتری مواجه بودند و از این منظر، با نوعی انزوای اجتماعی مواجه بودند. (محسنی، ۱۳۹۶: ص ۱۱۵)

با نظر به این تحقیق، به هر میزان روابط اعضای خانواده صمیمی‌تر بوده و مشارکت مؤثرتری داشته باشند، روابط اجتماعی آنان بهبودیافته و تحکیم می‌یابد. در قرآن کریم و روایات مربوط به روابط خویشاوندی، این مشارکت و جامعه‌پذیری وجود دارد. احسان و انفاق به خویشان (بقره، ۸۳ و ۱۷۷) همان‌طور که مشارکتی در رفع احتیاجات همدیگر است، به همین‌سان، روابطی است که میان خانوارها واقع می‌شود و وجود یک رابطه‌ی اجتماعی در سطح خرد، زمینه‌ی روابط کلان و جامعه‌پذیری می‌شود. لذا مسئولیت‌پذیری و مشارکت در برابر اعضای خانواده و خانوارهای خویشاوندی، مرحله‌ای از اجتماعی شدن به شمار می‌آید. به نظر می‌رسد ارتباطی که در روایات میان قطع روابط خویشاوندی با اختلال در زندگی اجتماعی ذکر شده است با این کارکرد در تحکیم اجتماعی خانواده مرتبط باشد؛ چنان‌که از کتاب امیرالمؤمنین (ع) روایت است: «إِنَّ الیَمینَ الکاذِبَةَ وَ قَطِیعَةَ الرِّحْمِ تَدَعِ الدِّیَارَ بِلَاقِعِ عَن أَهْلِهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۱، ص ۹۹) (قسم دروغ و قطع رحم، [با انقطاع نسل] شهرها را از اهالی آن خالی می‌کند). از امام باقر (ع) روایت شده است: «إِذَا قَطَعْتَ الْأَرْحَامَ جَعَلْتَ الْأَمْوَالَ فِی أیدی الْأَشْرَارِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۱، ص ۹۴) (هنگامی که ارتباط میان خویشاوندان قطع شود، اموال (و میراث) در دست اشرار قرار خواهد گرفت). امیرالمؤمنین (ع) در حدیثی مفصّل،

کارکردهای اجتماعی مشارکت خویشاوندی را تبیین کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۱، صص ۱۲۱-۱۲۲) حتی بر اساس این روایت نبوی (ص) می‌توان به تأثیر کاهش مشارکت اجتماعی از جمله در خانواده بر تسریع فروپاشی اجتماعی سخن گفت: «إِذَا ظَهَرَ الْعِلْمُ وَاحْتَرَزَ الْعَمَلُ وَاتَّخَلَفَتِ الْأَلْسُنُ وَاخْتَلَفَ الْقُلُوبُ وَتَقَاعَتِ الْأَرْحَامُ، هُنَالِكَ لَعْنَهُمُ اللَّهُ فَأَصْمَمَهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۱، ص ۹۶) (هرگاه علم ظاهر شود و عمل (به آن علم) خودداری شود و زبان‌ها (و ارتباطات) بایکدیگر همراه و منسجم شده و دل‌ها (و گرایش‌ها) باهم تغایر یابند و خویشان باهم قطع ارتباط کنند، در اینجا خداوند آنان را لعن و لال کند و چشمانشان را کور نماید.) یعنی اگر روابط اجتماعی، شکلی و فاقد هرگونه انسجام داخلی باشد و در روابط خانوادگی، گسستگی جایگزین همبستگی شود، جامعه مسیر مطلوب را از دست می‌دهد و سیر جامعه بر مسیر نامطلوب، نتیجه‌ای جز فروپاشی اجتماعی نخواهد داشت.

۷-۲-۳. تحکیم اقتصادی

یکی از پیامدهای تمایز فعالیت‌های خانوادگی و اقتصادی، این است که فعالیت‌های خانواده بیشتر بر ارضای نیازهای عاطفی و اجتماعی کردن متمرکز می‌شود و یکی از اعضای خانواده یا چند نفر در بازار کار قرار می‌گیرند، (اسمل‌سر، ۱۳۷۶: ص ۳۲۶) عموماً موقعی که درآمد خانواده به حد سطح درآمد متوسط افزایش می‌یابد، نسبتی از درآمد که خرج غذا می‌شود کاهش می‌یابد. اما اگر این افزایش در نتیجه اشتغال زن به کاری باشد، نسبت خرج برای غذا ممکن است افزایش یابد و این افزایش مربوط به هزینه‌های مرتبط به خدمات برای غذا (مثلاً غذاهای یخ‌زده)، مصرف غذا در خارج از منزل و در رستوران و مانند این‌هاست. (اسمل‌سر، ۱۳۷۶: صص ۲۸۸-۲۸۹) بنابراین، میزان مشارکت خانواده بر نوع روابط اقتصادی آن تأثیرگذاری دارد و تحکیم اقتصادی خانواده تابعی از مشارکت اعضای خانواده در

تنظیم هزینه کرد منابع مالی آن است. در اسلام، مسئولیت این تحکیم در ذیل «نفقه» با سرپرست خانواده است و دیگر اعضا می‌توانند در مشارکت با او -مانند هبه و قرض الحسنه- اهداف مالی خانواده را تأمین کنند.

۷-۲-۴. تحکیم روابط

مشارکت در حوزه‌ی خانواده از جمله در تحکیم روابط کارکرد دارد و این کارکرد در تحکیم عاطفی روابط، افزایش سطح رضایت‌مندی اعضای آن را نتیجه می‌دهد. تحکیم عاطفی روابط در مواردی چون مهریه مصداق می‌یابد. مشارکت همسران در توافق بر میزان و پرداخت آن در این تحکیم تأثیر دارد که در مهریه‌ی آسان نمود می‌یابد. در حقیقت، بیشتر مهریه‌های سنگین قابل وصول نبوده و ممکن است موجب شود تا مرد برای فرار از پرداخت آن مرتکب حیل‌های گوناگون شود و این امر نتیجه‌ی تلقی اشتباه از مهریه است. (طباطبائی و حبیبی تبار، ۱۳۹۶: ص ۷۹) از دیگر مظاهر تحکیم روابط، گسترش روابط خویشاوندی بوده و حفظ نسل، حفظ خانوارها و بهبود روابط اعضای خانواده معلول تقویت آن است که می‌تواند پیوندی ایمانی، اقتصادی و اجتماعی باشد؛ بنابراین جهات، از منظر فقهی، حفظ و تحکیم این روابط واجب تلقی می‌شود. (طباطبائی و حکیم، ۱۴۰۰: ص ۲۷-۲۹) وصیت به خویشاوندان، از جمله این روابط است: «کُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره، ۱۸۰). تأثیر مشارکت بر تحکیم روابط از بیان قرآن کریم در خودداری از منازعات استفاده می‌شود: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال، ۴۶)

۷-۳. توسعه‌ی خانواده

سومین کلان کارکرد، مربوط به توسعه‌ی خانواده در سطح جامعه و نظام‌های اجتماعی است که شامل توسعه‌ی کمی و افزایش جمعیت خانوارها می‌گردد. در این خصوص می‌توان از مشارکت دولت‌ها در کنار مشارکت عمومی و مشارکت خانوارها

در این امر سخن گفت. نظریه‌های بسط جمعیت به دو صورت تحقیق می‌یابد. صورت اول، مربوط به شرایطی است که خانواده‌ها به دلایلی ساختاری چون لذت‌گرایی، هزینه‌آوری و اشتغال تمام‌وقت زنان از فرزندآوری اجتناب می‌کنند. در این صورت، دولت‌ها به جای کاهش جمعیت، فرزندآوری بیشتر را از طریق تخصیص مالی و حتی انسانی تحقیق می‌بخشند. صورت دوم، مربوط به چالش‌های غیرساختاری است و بحران‌هایی چون جنگ و قحطی از یک‌سو موجبات کاهش باروری را فراهم می‌کنند و از سوی دیگر، با از بین رفتن جوانان، کاهش کل جمعیت را موجب می‌شود. در این صورت نیز دولت با سیاست‌های تشویقی، در این امر مداخله می‌کند. (لیبی، ۱۳۹۳: صص ۱۰۵-۱۰۶) در این صورت، کاهش مشارکت خانوارها، موجب قبض و تضییق جمعیت می‌شود و مشارکت دولت با مداخلات مستقیم یا غیرمستقیم این جریان اجتماعی را تغییر و توسعه‌ی کمی خانواده را نتیجه می‌دهد.

مشارکت در ازدواج و فرزندآوری و روابط خویشاوندی، دو عاملی است که در روایات بر تأثیر آن‌ها در توسعه کمی خانواده اشاره و تأکید شده است. امیرالمؤمنین (ع) در حدیث اربعمأه می‌فرماید: «تَزَوُّجُوا فَإِنَّ التَّزْوِیجَ سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «مَنْ كَانَ يَحِبُّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِیجَ وَاطْلُبُوا الْوَلَدَ فَإِنَّي مَكَاتِرُ بِكُمْ الْأُمَمَ غَدًا...»» (حرّعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۰، ص ۱۵) (ازدواج کنید، چراکه ازدواج کردن سنت رسول خدا (ص) است و می‌فرمود: هرکس دوست دارد از سنت من تبعیت کند، [بداند که] از سنت من ازدواج کردن است و فرزند طلب کنید که من فردا [قیامت] بر امت‌های دیگر [به کثرت شما] مباحثات می‌کنم.) روایات روابط خویشاوندی در ضمن تحکیم خانواده بحث شد. لذا حفظ اساس جامعه‌ی اسلامی به حفظ نظام خانواده پایبند است و تزلزل در نظام خانواده، سایر نظام‌های اجتماعی را متزلزل می‌کند؛ چنان‌که تأمین نیروی کار، توازن جمعیت

و حفظ نظم جنسی نیازمند اهتمام به تشکیل خانواده است و اگر ولیّ امر از این امر خودداری کند، اختلال در نظام جامعه پیش خواهد آمد. (طباطبائی و حکیم، ۱۴۰۰: ص ۲۲) با توجه به این ابعاد در بحث، توسعه خانواده معلول پیوند مشارکت دولتی، عمومی و خانوادگی است.

۴-۷. تعالی خانواده

چهارمین محور، تعالی و رشد در ایمان، تربیت و آموزش خانواده است. قرآن کریم این محور کارکردی مشارکت در حوزه خانواده را با مسئولیت مرد در تقوای اعضای خانواده‌ی خود ذکر می‌کند: «قوا أنفسکم و أهلیکم نارا و قودها الناس و الحجاره» (تحریم، ۶) (خود و خانواده‌تان را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ است نگاه دارید). و در گستره‌ی این مسئولیت، بر غیرتمندی تأکید دارد: «قل لأزواجک و بناتک یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ» (احزاب، ۵۹) (به همسران و دخترانت بگو تا جلاباب‌هایشان را به خود نزدیک کنند). مشارکت اعضای خانواده در تنظیم ساعات و حریم جنسی ساحت دیگری از مشارکت ناظر به تعالی خانواده است: «لیستئذنکم الذین ملکت ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرّات من قبل صلاة الفجر و حین تضعون ثیابکم من الظّهیره و من بعد صلاة العشاء ثلاث عورات لکم... * و إذا بلغ الأطفال منکم الحلم فلیستئذنوا کما استأذن الذین من قبلهم» (نور، ۵۸-۵۹) (باید کنیزان و کسانی که در خانواده‌ی شما به احتلام و بلوغ نرسیده‌اند سه مرتبه اذن بخواهند، پیش از نماز صبح، ظهر هنگام که لباس‌های خود را درمی‌آورید و پس از نماز عشاء، این اوقات ویژه‌ی شما است که باید محفوظ باشد. ... و هرگاه کودکان شما به احتلام رسیدند، باید همانطور که پیش از آن اذن می‌خواستند اکنون نیز اذن بخواهند).

۷-۵. تأمین خانواده

مقصود از تأمین خانواده، ایجاد امنیت پایدار و برقراری ثبات نسبی در نهاد خانواده است. تحکیم خانواده باثبات درونی و محتوایی خانواده و تأمین خانواده، باثبات بیرونی و شکلی خانواده ارتباط دارد. از این منظر، تأمین خانواده و کارکردهای مشارکتی آن در دو بخش قابل تبیین است:

۷-۴-۱. تأمین مادی

تأمین مادی شامل مشارکت به منظور حفظ امنیت خانه و خانواده از تهدیداتی چون قتل، خشونت خانگی و تجاوز جنسی می‌شود. خواجه نصیر تأمین خانواده را با نظر به ابعاد اجتماعی و زیست‌محیطی چنین تبیین می‌کند:

«اما افضل احوال منزل که مسکن بود، چنان بود که بنیادهای آن استوار باشد و سقف‌ها به ارتفاع مایل و درها گشاده، چنان که در اختلاف [رفت‌وآمد] به تکلفی احتیاج نیافتد و مساکن مردان از مساکن زنان مفروض؛ و مقام گاه هر فصلی و موسمی به حسب آن وقت مُد [آماده و مناسب باشد]؛ و موضع ذخایر و اموال به حصانت [در امان ماندن] موصوف و احتیاطی که به دفع آفات تعلق دارد؛ مانند حرق [آتش‌سوزی] و غرق و نَقَب [ایجاد مسیر پنهانی سرقت] دزدان و تعرض هوام [هجوم حشرات] به تقدیم رساند.

و در مسکن مردم آنچه توقی (نگهبانی کردن) از زلال اقتضا کند، یعنی ساحت فراخ و دکان‌های افراشته، مرعی [رعایت شده باشد] و با کثرت مواقف و محال شرایط [افزایش شرایط زیستی و تغییرات]، تناسب [و تثبیت و تحکیم] اوضاع محفوظ [باقی ماند] و از همه مهم‌تر، اعتبار حال جوار [همسایگی رعایت شود] تا به مجاورت اهل شر و فساد و کسانی که موذی طبع باشند مبتلا نشود و از آفت وحشت و انفراد ایمن ماند.» (نصیرالدین، ۱۴۱۳، ص ۱۶۹)

خواجه نصیر در این عبارات، تأمین خانواده را در بخش‌هایی چون ساختمان خانه، دارایی خانواده، محیط‌زیست و امنیت روانی بحث کرده است. مشارکت در این امر برخاسته از مسئولیت‌های دولت و سرپرستان خانوارها همگام با یکدیگر است که از یک‌سوی با «غیرت و حمیت» و از سوی دیگر با «قوامیت» ارتباط دارد. مفهوم غیرت

در رابطه با حریم جنسی خانواده مطرح می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، صص ۵۳۵-۵۳۷) و قوامیت، مدیریت خانواده را مدنظر دارد که ایجاد امنیت از حوزه‌های آن است. قوامیت مرد (پدر و شوهر) - که در آیه‌ی ۳۴ سوره نساء مطرح شده است. به معنای صیانت از خانواده و رسیدگی به امور آن است. بر طبق تعاریف عالمان ادبیات عربی، قوامیت به معنای مدیریت، تدبیر و محافظت است و قرآن کریم، این مسئولیت را بر عهده‌ی مرد - به‌عنوان سرپرست خانواده - قرار داده است. هرچند گستره‌ی قوامیت در این آیه محدود به روابط همسران شده است، اما از ذکر حقوق فرزندان بر سرپرست خانوار در آیات دیگر، قوامیت بر آنان نیز استفاده می‌شود؛ چنان‌که «عقدة التکاح» (بقره، ۲۳۷) در ارتباط با اولیای نکاح باکره و حق اهل بر خوراک و پوشاک (مانده، ۸۹) ذکر شده است. (طباطبائی و حکیم، ۱۴۰۰: ص ۲۲)

۷-۴-۲. تأمین معنوی

مقصود از تأمین معنوی خانواده، تقویت و تثبیت نهاد خانواده و افزایش ضریب امنیتی آن در برابر آسیب‌های اجتماعی و تهدیدات فرهنگی-اقتصادی است که می‌تواند حاصل مداخلات عمومی در مشارکت برای خدمات اجتماعی باشد و تأمین مقدمات و زمینه‌های تعالی خانواده به شمار می‌آید.

نتیجه گیری

کارکردهای مشارکت اجتماعی در حوزه‌های پنج‌گانه‌ی آن به تفصیل مورد بحث قرار گرفت. مشارکت در حوزه‌ی سیاسی در محورهای انقلاب سیاسی، امنیت مردم‌پایه و تسهیل در حکمرانی، مشارکت در حوزه‌ی نخبگانی در دو محور گردش نخبگانی و حکمرانی نخبگانی، مشارکت در حوزه‌ی فرهنگی در سه محور هویت فرهنگی، فراغت‌گزینی و سبک‌زندگی و هنجارها و ارزش‌ها، مشارکت در حوزه‌ی اقتصادی در دو محور تنظیم روابط مبادله و توسعه تجارت و مشارکت در حوزه‌ی خانواده در پنج محور تشکیل، تحکیم، توسعه، تعالی و تأمین خانواده تبیین شد.

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ه.ق.
۲. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه.ق.
۳. ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقاییس اللغه، تحقیق و تصحیح عبدالسلام محمد هارون، مکتب الإعلام الاسلامی، قم، چاپ اول، بی تا.
۴. ابن مزاحم، نصر، وقعه صقین، تحقیق و تصحیح عبدالسلام محمد هارون، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه.ق.
۵. اسمل سر، نیل. جی، جامعه شناسی اقتصادی، ترجمه محسن کلاهچی، ویرایش و مقدمه: علی رضا قلی، کویر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ ه.ش.
۶. باتامور، تی.بی، نخبگان و جامعه، ترجمه علیرضا طیب، پردیس دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۲ ه.ش.
۷. بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، کیهان، تهران، بی جا، ۱۳۷۵ ه.ش.
۸. حرّعاملی، محمد بن الحسین، وسائل الشیعه، آل البیت، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
۹. چلبی، مسعود، جامعه شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظم اجتماعی، نی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ه.ش.
۱۰. غفاری، غلامرضا و نیازی، محسن، جامعه شناسی مشارکت اجتماعی، نزدیک، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ه.ش.
۱۱. فارابی، محمد بن محمد، آراء أهل المدینه الفاضله و مضاداتها، شرح علی بوملحم، دار و مکتبه الهلال، بیروت، بی جا، ۱۹۹۵ م.
۱۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق طیب موسوی جزائری، دارالکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۳ ه.ش.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.

۱۴. طباطبائی، سید محمد و حکیم، سید منذر، انواع مسئولیت تشکیل خانواده در فقه نظام جامع خانواده، دو فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اسلامی زنان و خانواده، سال هشتم، شماره پانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ ه.ش.
۱۵. طباطبائی، سید محمد و حبیبی تبار، جواد، تبیین فقهی نوین از تحکیم خانواده در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مطالعه موردی: مهریه، دو فصلنامه علمی پژوهشی الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، سال پنجم، شماره دهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ ه.ش.
۱۶. دومازدیه، ژوفر، زمان فراغت از دیدگاه تاریخی و جامعه‌شناسانه، ترجمه م. آدینه، فرهنگ و زندگی، شماره ۱۲، ۱۳۵۲ ه.ش.
۱۷. راش، مایکل، جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، سمت، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۳ ه.ش.
۱۸. رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، شرح محمد عبده، تخریج مصادر فاتن محمد خلیل اللبون، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۹ ه.ق.
۱۹. لیبی، محمد مهدی، خانواده در قرن بیست و یکم از نگاه جامعه‌شناسان ایرانی و غربی، علم، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۳ ه.ش.
۲۰. محسنی، منوچهر، بررسی در جامعه‌شناسی فرهنگی ایران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۶ ه.ش.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه.ق.
۲۲. موسوی، میرطاهر، درآمدی بر مشارکت اجتماعی، جامعه‌شناسان، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۱ ه.ش.
۲۳. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، اخلاق ناصری، علمیه اسلامیة، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه.ق.